

اعجاز لفظی قرآن و وجود واژگان بیگانه در آن

فاطمه مزبان پور^۱
سید محمد امیری^۲
فاطمه راکعی^۳ و^۴

چکیده

بحث واژگان بیگانه در قرآن و ارتباط آن با اعجاز لفظی قرآن از مباحث مهم و اساسی می‌باشد. در این زمینه چهار دیدگاه می‌توان بیان کرد که عبارت‌اند از:
۱- دیدگاه مخالفان (منکران). ۲- دیدگاه توارد لغتین. ۳- دیدگاه موافقان.
۴- دیدگاه جمع و میانه.

دیدگاه جمع و میانه که «ابوعبید قاسم بن سلام» آن را مطرح کرده در واقع می‌خواهد نظر استادش «ابوعبیده» را تعدیل کند لذا می‌گوید: به نظر من درست آن است که جمع میان دو قول را بر گیرم، یعنی این واژگان در اصل بیگانه هستند ولی عرب‌ها آن‌ها را تعریف نموده از الفاظ بیگانه خارج نموده‌اند، آنگاه قرآن نازل شده است پس هر کس بگوید این واژگان عربی‌اند درست گفته است و هر کس بگوید آن‌ها بیگانه‌اند نیز درست گفته است. از میان دیدگاه‌ها، دیدگاه موافقان (سوم) از همه دیدگاه برگزیده قوی‌تر است.

واژگان کلیدی

قرآن، اعجاز لفظی، واژگان بیگانه، زبان عربی.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: dr.amiri@live.com

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

۴. دانشیار گروه زبان شناسی و زبان‌های خارجی، گروه زبان شناسی و زبان‌های خارجی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.
Email: fatemehraei@gmail.com

طرح مسأله

زبان عربی یکی از زبان‌های رایج در طی اعصار و قرن‌های مختلف بوده و هست، زبانی که عنوان زبان قرآن را با خود دارد و به بیان دیگر همان زبان عربی فصیح است. یکی از مباحثی که همیشه مورد توجه پژوهش‌گران و مفسران قرآن بوده پرداختن به این مسئله است که آیا در قرآن مجید الفاظ و واژه‌های غیرعربی وجود دارد؟

بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص)، مسئله تفسیر آیات قرآن کریم و فهم محتوای آن و مسئله بررسی واژه‌های بیگانه برای مسلمانان مطرح شد. از جمله اولین کسانی که به تفسیر و تأویل آیات قرآنی پرداختند، امامان معصوم بودند که قرآن ناطق به شمار می‌آمدند و در کنار آن‌ها ابن عباس، از عموزادگان پیامبر، نیز یکی دیگر از مفسران قرآنی محسوب می‌شد که مسئله واژه‌های بیگانه نیز جزئی از تفسیر وی بود و گلدزیهر^۱ نیز او را بزرگ‌ترین مراجع در این موضوع شمرده است. به‌طوری که گروهی او را «ترجمان القرآن»، «بحرالقرآن» و «حبرالامه‌ی» نامیده‌اند، ولی تحقیقات جدید نتوانسته است بر این داوری درباره‌ی ابن عباس مهر تأیید بزند. به هر حال، چنین پیداست که وی به آن دسته از منابع اطلاعاتی که تازه مسلمانان یهودی مثل «کعب بن ماتع»^۲ (ن.ک: نووی، ص ۵۲۳) و «وهب بن منبه» (ن.ک: نووی، ص ۶۱۹) فراهم آورده بودند، دسترسی داشته است. از این رو اغلب مواقع با آن که تفسیر خودش از آیه یا کلمه‌ای کم ارزش است، ولی مطالبی را که با عبارت «زعم کعب» و نظیر آن بیان می‌کند، دارای اهمیت بسیارند (ن.ک: معرفت (۱۳۸۵)، ج ۱، ص ۲۴۴). همچنین براساس روایات و احادیث موجود، تأسیس یک مکتب تفسیر قرآن را به ابن عباس نسبت می‌دهند و چند تن از شاگردان معروف وی را نام می‌برند، نامورترین این شاگردان مجاهد^۳ (ن.ک: نووی، ص ۵۴۰)، عکرمه^۴ (ن.ک:

1. Goldziher

۲. لقب این شخص کعب الاحبار است.

۳. مجاهد بن جبر در ۷۱۹/۱۰۰ در سن ۸۳ سالگی درگذشت.

۴. وی برده‌ی افریقایی ابن عباس بود و حدود سال ۷۲۳/۲۰۴ در سن ۸۰ سالگی درگذشت. گویند به عراق، خراسان، مصر و عربستان جنوبی بسیار سفر کرد.

نووی، ص ۴۳۱)، ابن جبیر^۱ (ن.ک: نووی، ص ۲۷۸)، عطاء^۲ (ن.ک: نووی، ص ۴۲۴) و ابن ابی ریحاح^۳ (ن.ک: نووی، ص ۴۲۲) بوده‌اند. احتمال دارد که همه‌ی این اشخاص کم و بیش با ابن عباس ارتباط داشته‌اند، اما کاملاً مشخص نیست که آنان از شاگردان وی در علم تفسیر و حاملان سنت مکتب باشند. مسئله‌ای که کاملاً از اسناد به جای مانده، به چشم می‌خورد این است که در حلقه‌ی نخستین مفسران، همگی به صراحت تصدیق می‌کردند که واژه‌های بیگانه‌ی زیادی در قرآن وجود دارد، اما مدتی بعد، وقتی که مسئله قدیم بودن قرآن بر سر زبان‌ها افتاد، این امر از طرف خود آنان کاملاً انکار شد. در قرون اخیر دانشمندانی چون سیوطی (سیوطی (۱۹۸۵)، ص ۳۱۴) امام شافعی^۴ (سیوطی (۱۹۸۵)، ص ۳۱۵) و ابن جریر^۵ و ابو عبیده و قاضی ابوبکر^۶ (سیوطی (۱۹۸۵)، ص ۱۴) ابن فارس ثعالبی ادی شیر و حتی ستشرقان غربی چون آرتور جفری در این زمینه پژوهش کرده و واژگانی را به عنوان واژگان بیگانه در قرآن اعلام کرده‌اند. و در باب حضور و یا عدم حضور واژگان بیگانه در قرآن نظرات و دیدگاه‌های متفاوتی دارند. چنانچه در مکاتب فقهی و تفسیری، عده‌ای از پژوهشگران و علمای قرآنی با وجود واژه‌های بیگانه در قرآن مخالف بوده‌اند. عده‌ای موافق و عده‌ایی هم نظرات میانه داشته‌اند.

هدف مقاله: هدف این مقاله بررسی و تحلیل نظرات پژوهشگران، مفسران و... پیرامون حضور واژگان بیگانه در قرآن است. در این مقاله چهار دیدگاه مطرح می‌شود و عقیده صاحب نظران هر دیدگاه بیان شده و دلایل موافقت یا مخالفت هر کدام بررسی

۱. سعید بن جبیر در سال ۷۱۲/۹۴ در سن ۴۹ سالگی درگذشت.

۲. عطاء بن یسار در ۷۱۲/۹۳ درگذشت.

۳. عطاء بن ابی ریحاح در ۷۳۳/۱۱۵ وفات یافت.

۴. مراد محمد بن ادريس شافعی، فقیه بزرگ اسلامی، متوفی در سال ۸۲۰ است. گویا شافعی در رد وجود واژه‌های بیگانه در قرآن بیش از حد تعصب داشته است.

۵. منظور طبری مفسر معروف قرآن است. نام کامل او ابو جعفر محمد بن جریر طبری است و سیوطی اغلب از وی به نام جریر نقل قول می‌کند.

۶. به احتمال قوی مراد قاضی ابوبکر باقلانی است که سیوطی کتاب اعجاز القرآن او را در زمره‌ی منابعی یاد می‌کند که از آن‌ها در تألیف اتقان سود جسته است.

می‌گردد. و در نهایت، بر اساس بررسی‌های زبانی و علمی و نقد دیدگاه، نظر برگزیده و بهتر معرفی می‌شود.

۱. دیدگاه اول: دیدگاه مخالفان

عده‌ای برآنند که در قرآن واژگان دخیل (غیرعربی) به طور کلی یافت نمی‌شود. آنان نظر خویش را به چند آیه از قرآن مستند می‌کنند که در آن از عربی بودن قرآن سخن به میان آمده است.

این عده ادعای خویش را به آیاتی از قرآن مستند می‌کنند و آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (یوسف/۲): ما آن را قرآن عربی نازل کردیم

۲. «وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا» (طه/۱۱۳): و این گونه آن را قرآنی عربی (فصیح و گویا)

نازل کردیم)

۳. «قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (زمر/۲۸): قرآنی است عربی فصیح و

خالی از هرگونه کجی و نادرستی شاید آنان پرهیزگار پیشه کنند.

۲- طرفداران این دیدگاه و قول آنان

۲-۱- ابو عبیده: إِنَّمَا أَنْزَلَ الْقُرْآنَ بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ

قرآن به زبان عربی رسا نازل شده است، پس هرکس پندارد در آن غیرعربی است حرف بزرگی زده است و هرکس پنداشته به نبطی در آن آمده سخن به درستی به زبان رانده است (سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، ص ۱۴۷).

۲-۲- ابن فارس (ابوالحسن): لَوْ كَانَ فِيهِ مِنْ لُغَةٍ غَيْرِ الْعَرَبِ شَيْءٍ...

اگر در آن (قرآن) لغت غیرعربی بود شاید این توهم پیش می‌آمد که عرب‌ها بدان جهت در آوردن مثل آن عاجزاند و لغت‌های آورده شده به زبان عربی را نمی‌شناسد سیوطی این قول را به ابن اوس نسبت داده است (همان، ص ۱۴۸).

۲-۳- قاضی ابوبکر باقلانی و شافعی

از مخالفان سرسخت این مسئله هستند و شافعی در رساله‌اش تا اینجا گفته که «لَا يُحِيطُ بِاللُّغَةِ إِلَّا نَبِيٌّ». غیر از نبی کسی بر لغت احاطه ندارد. و از معاصرین نیز: «استاد احمد شاکر» است که تصحیح التقدادی «المعرب جو الیقوی» را بر عهده گرفت و نظرات

انتقادی خود را در مقدمه‌ی کتاب آورده است. ناگفته نماند که «مجمع اللغه العربیه» در مصر موضوع سختی در برابر مساله تعریب اتخاذ کرده اعتقاد مجمع این است که نباید از واژه‌های بیگانه که مولدان در قرون مختلف به کار برده‌اند استفاده کرد، و همچنین نباید از کلمات و اصطلاحات جدید علمی و فنی که به وسیله برخی معاصران وارد عربی شده است استفاده نمود، زیرا زبان عربی در تمام این زمینه‌ها پر بار و غنی است و نیاز به زبان بیگانه ندارد.

در عین حال یکی از مواد تصویب نامه فرهنگستان مصر چنین است: این مجمع استفاده از برخی کلمات بیگانه را به هنگام ناچار و پس از تعریب آن‌ها به روش عرب بلامانع می‌داند.

۲-۴- دیگران نیز گفته‌اند

تمام این واژگان (که دخیل گفته می‌شود) عربی خالص‌اند ولی لغت عرب واقعاً گسترده است و بعید نیست که بر شخصیت‌های برجسته‌ای پوشیده بماند معنی (فاطر) و (فتح) بر ابن عباس مخفی باشد (همان، ص ۱۴۸).

۲-۵- قول دیگر

عرب قدیم که قرآن به زبان آن‌ها نازل شده (قبل از نزول قرآن نیز) در سفرهای تجاری با غیرعرب‌ها ارتباطی داشتند و واژگانی را از زبان آنان (برحسب نیاز) گرفته و با کمی تغییر در حروف در اشعار و محاوراتشان به کار می‌گرفتند تا این که این واژگان در عربی فصیح جای گرفت و قرآن بدان نازل شد (همان، ص ۱۴۸).

۲-۶- ابوالمعالی عزیزی بن عبدالملک: **إِنَّمَا وَجَدْتُ هَذِهِ الْأَفْظَ فِي لُغَةِ الْعَرَبِ...**

ابوالمعالی می‌گوید: (واژگانی که گمان می‌رود آن‌ها دخیل‌اند) من این واژه‌ها را در لغت عرب یافته‌ام (دیدم) زیرا عربی گسترده‌ترین لغت است و بیشترین واژه‌ها را دارد و امکان دارد عرب‌ها در استفاده از این واژگان (بر دیگران) سبقت گرفته باشند (همان، ص ۱۴۸).

۲-۶-۱- **كِتَابُ فَصَلَّتْ آيَاتُهُ فُزْنَا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (فصلت/۳)**

کتابی است که آیات آن، به روشنی بیان شده. قرآنی است به زبان عربی برای مردمی

که می‌دانند.

۲-۶-۲- وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَلْعَرَبِيُّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشَفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (فصلت/۴۴)

و اگر [این کتاب را] قرآنی غیر عربی گردانیده بودیم، قطعاً می‌گفتند: «چرا آیه‌های آن روشن بیان نشده است؟ کتابی غیر عربی و [مخاطب آن] عرب زبان؟» بگو: «این [کتاب] برای کسانی که ایمان آورده‌اند رهنمود و درمانی است، و کسانی که ایمان نمی‌آورند در گوش‌هایشان سنگینی است و قرآن برایشان نامفهوم است، و [گویی] آنان را از جایی دور ندا می‌دهند!

۲-۶-۳- وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ (شورا/۷)

و بدین گونه قرآن عربی به سوی تو وحی کردیم تا [مردم] مکه و کسانی را که پیرامون آنند هشدار دهی، و از روز گردآمدن [خلق] - که تردیدی در آن نیست - بیم دهی؛ گروهی در بهشتند و گروهی در آتش.

۲-۶-۴- إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (زخرف/۳)

ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، باشد که بیندیشید.

۳- تبیین دلایل مخالفان

هرچند این گروه ادعای خویش را به آیات یاد شده مستند کرده‌اند. اما غیر از «ابن فارس» کسی به تبیین دلایل آنان پرداخته و فقط به اقوال بسنده کرده‌اند و ما اینجا به صورت اختصار به این امر می‌پردازیم تا دلایل روشن و واضح شود زیرا بدون تبیین دلایل، ادعایشان روشن نخواهد شد و این مسئله را به عناوین زیر دنبال می‌کنیم.

۳-۱- نزول قرآن در میان عرب‌ها

چون قرآن بین عرب‌ها نازل شده و زبان آنان عربی بوده است بنابراین اگر قرآن به غیر عربی نازل می‌شد آنان نمی‌توانستند مفاهیم آیاتش را درک کنند و به آن‌ها عمل کنند در این صورت نزول قرآن در میان آنان فایده‌ای نداشت چنان که مفسر بزرگ اسلامی ابن جریر طبری در ضمن تفسیر سوره‌های «یوسف/۲»، «طه/۱۱۳»، و «زمر/۲۸» می‌گوید: (ما

این کتاب را که قرآن عربی است در میان عرب‌ها نازل کردیم و چون زبان و کلام آنان عربی است ما (نیز) این کتاب را به زبان آنان نازل کردیم تا تعقل کنند و بفهمند و به اعمال نیک ترغیب شوند، از عذاب خدا بترسند، به توحید روی آورند، و از شرکت و بت پرستی دوری جویند (طبری، ج ۷ ص ۱۴۹ / ج ۹ ص ۲۱۹ / ج ۱۲ ص ۲۱۳).

۲-۳- سنخیت خطاب (کتاب) و مخاطب

قرآن عربی است و پیامبری که قرآن را بر او نازل شد نیز عربی است چگونه معقول است که پیامبر و قومش که در آن فرستاده شده عربی باشند و کتابش (که همان قرآن است) غیرعربی باشد؟

طبری در ذیل تفسیر سوره «فصلت/۴۴» می‌گوید: «ای محمد (ص) اگر ما این قرآن نازل شده را غیرعربی قرار می‌دادیم یقیناً قوم تو می‌گفت: ادله و آیاتش روشن و بین نیست؟» ما آن (قرآن) را می‌فهمیم و آنچه را که در آن است می‌دانیم آنان در واقع اعمی را به صورت استفهام انکاری می‌گفتند آیا این قرآن غیرعربی است؟ (هرگز) در حالی که زبان پیامبری که قرآن بر او نازل شده عربی است. با توجه به این بیان، در قرآن و محافظت آن باید سنخیت وجود داشته باشد در غیر این صورت نزول قرآن در میان عرب‌ها یک کار لغو خواهد شد و حال آن که خداوند حکیم و دانا این کتاب را نازل فرموده و صدور کار لغو و بیهوده از او محال است.

۳-۳- نزول قرآن به زبان قوم

برای هر منشور قانون، دستور لازم است که باید به زبانی باشد که آن ملت آن زبان را بفهمد و با آن زبان سخن گوید، بنابراین قرآنی که یک دستورالعمل است و در میان عرب‌ها نازل شده؛ لازم است به همان زبان آن‌ها سخن گوید تا جای فراری برای آنان باقی نماند. طبری در ذیل تفسیر سوره «شوری آیه ۷» این چنین می‌گوید: ای محمد (ص) ما قرآن را به زبان عرب به تو وحی کردیم زیرا قومی که تو را نزد آن‌ها فرستادیم عرب است (و از طرف دیگر) قرآن را (به این سبب) به زبان آن‌ها وحی کردیم تا حجت‌های خدا (که در آن موجود است) و ذکرش را بفهمند. سپس برای تأیید این مطلب به عنوان دلیل مفاد این آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ»، «ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش

نفرستادیم» را می‌آورد.

۳-۴- تردید عرب‌ها در پذیرش قرآن

دوری از بیگانگان یکی از عادات عرب تبار بود آن‌ها هیچ وقت دخالت بیگانه را در امور خویش قبول نمی‌کردند؛ آن‌ها نسبت به بیگانه به این حد رسیده بودند که اگر یک عرب با یک غیرعربی زندگی کند، و با او رفت آمد داشته باشد از قدر و منزلتش نزد اعراب دیگر کاسته می‌شد و به شدت او را تحقیر می‌کردند (عبدالرحیم عبدالجلیل، ص ۳۰). با این همه عصبیت در میان آنان چگونه ممکن است در قرآن که مورد پذیرش آنان قرار گرفته غیرعربی وجود داشته باشد؟ وجود واژگانی بیگانه در قرآن برای آن‌ها یک بهانه‌ای بود تا قرآن را انکار کنند و بگویند چون ما این را نمی‌فهمیم قبول نمی‌کنیم و شاید گفته طبری در ذیل تفسیر «زخرف/۳» اشاره‌ای به این مطلب باشد وی می‌گوید: ما قرآن عربی را به زبان عربی نازل کردیم زیرا انذار شونندگان (در مرحله اول) از قوم محمد و عرب بودند با این سبب که در معانی قرآن و پند و اندرزهایش تعقل کنند. به زبان غیرعربی نازل نکردیم و آن را غیرعربی قرار ندادیم تا شما (عرب‌ها) بگویند: ما عرب هستیم و معانی این کلام را نمی‌فهمیم (طبری، ج ۱۳ ص ۴۸). و نیز این جوی در ذیل تفسیر سوره «یوسف/۲» می‌گوید: اگر أعجمی و عربی صورت استفهام انکاری نبود تکذیب مشرکان نسبت به پیامبر اکرم (ص) سخت‌تر می‌شد. این بیان نشانگر آن است که عرب درباره بیگانه بودن اشیاء خیلی حساس و متعصب بود و به غیر از هم جنس چیزی را نمی‌پذیرفت. لذا با توجه به عصبیت عرب نسبت به بیگانه، وجود دخیل و معرب در قرآن امری است غیرقابل قبول.

۳-۵- نامعقول بودن تحدی قرآن

«تحدی» به معنای «هم آورد خواستن» است. قرآن مکرراً ناباوران را به مبارزه و هم آوردی می‌خواند و می‌گوید: «اگر باور ندارید که این قرآن سخن خدا باشد و گمان می‌برید ساخته و پرداخته دست بشر است، هر آینه آزمایش آن آسان است، سخن دانای و سخن وران خود را وادارید تا در این راستا نیروی خود را به کار گیرند و سخنی هم چون قرآن، زیبا و شیوا محکم و استوار و حکمت وار بسازند و ارائه دهند؛ ولی باید دانست که

هرگز چنین اقدامی نتوانید کرد زیرا به خُوَبی می‌دانید که قرآن همانند سخن بشر نیست» از مفاد آیات «تحدی» به خُوَبی روشن می‌شود اگر قرآن به غیرعربی نازل شده باشد هم آورد خواستن و مبارزه طلبی آن هم از عرب‌ها و سخن‌وران از آن‌ها معنی ندارد چون در صورت غیرعربی بودن قرآن تحدی نامعقول است زیرا آنان از فهمیدن آن عاجزاند و هنگامی که یک زبان قابل فهم نباشد. آوردن همانندش امری دشوار خواهد بود. لذا معلوم می‌شود در قرآن غیرعربی وجود ندارد و آیات تحدی قرآن مؤید آن است.

این بود تبیین مختصر از دلایلی که مخالفان وقوع واژگان بیگانه در قرآن به استناد آیات یاد شده ارائه می‌نمایند.

۴- نقد و بررسی دیدگاه مخالفان (منکران)

۱-۴- عده‌ای دیگر بر آن شده‌اند که واژگان غیرعربی در قرآن وجود دارد و از فرموده خدا تعالی (قرآناً عربیاً) جواب گفته‌اند که: (ان الکلمات الیسیره بغیر العربیه لاتخرجه عن کونه عربیاً) الفاظ کم غیرعربی در قرآن آن را از عربی بودن بیرون نمی‌برد چنانچه قصیده فارسی با یک لفظ عربی باز فارسی بودن خارج نمی‌شود (سیوطی، ج ۱ ص ۲۸۹/ همان، ج ۱ ص ۲۴۸). استفاده از الفاظ غیرعربی در اشعار قدیم و گفته‌های اصیل پیش از اسلام متعارف بوده و عیب و نقص شمرده نمی‌شده است. حتی در اثری مانند شاهنامه فردوسی که سعی بر آن بوده تا صرفاً واژه‌های فارسی در آن به کار رود بسیاری از واژه‌های آن ریشه فارسی ندارد، بلکه ریشه عربی و ترکی و غیر آن داشته و در عین حال فارسی کامل به شمار می‌رود. قرآن نیز که یک سخن عربی کامل است و این جهت جدا نیست. و واژه‌های غیرعربی که ریشه عربی ندارد ولی شکل عربی به خود گرفته و معرب گردیده در آن وجود دارد (احمدی، ص ۳۳۲).

۲-۴- قوی‌ترین دلیل بر حضور واژگان بیگانه در قرآن روایتی است که ابن جریر (طبری) به سند صحیحی از ابومیسره تابعی بزرگوار آورده است که: قَالَ فِي الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ لِسَانٍ (در قرآن (الفاظی) از هر زبان وجود دارد). و مانند همین روایت (نَزَلَ الْقُرْآنُ مِنْ بَكْلِ لِسَانٍ) را در سعید بین جیبر و وهب بن منبه آورده است (سیوطی، ج ۱ ص ۱۴۸/ همان، ج ۱ ص ۲۸۹). و نیز «ابن ابی شیبه» روایت یاد شده را از «ابو میسر» و «ضحاک» بیان کرده

است (ابن ابی شیبه، ج ۱۰ ص ۴۶۹). علاوه بر این روایات، روایات دیگری نیز وجود دارد که مفسرین آن‌ها را در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند از جمله آن‌ها «ابن منذر» در تفسیرش از «وهب بن منیه» روایتی نقل می‌کند و می‌گوید: (ما من اللغه شیئی الا فی القرآن قبل: و ما فیهِ من الرومیة قال: فَصُرْهُنَّ) (سیوطی، ص ۳۷) و نیز «ثعالبی» روایتی را می‌آورد و می‌گوید: (کیسَ فی الدنیا الا وهی فی القرآن) (همان، ص ۳۷) در جهان زبانی وجود ندارد مگر آنکه در قرآن از آن یاد شده باشد.

«سیوطی» در ذیل این چنین روایات می‌گوید: و این اشاره است به اینکه حکمت واقع شدن این الفاظ در قرآن آن است که متضمن علوم اولین و آخرین و خبر از همه چیز است. پس باید که اشاره به انواع لغت‌ها و زبان‌ها در آن واقع شود تا احاطه آن به همه چیز تمام باشد. پس از برای آن از هر لغتی شیرین و آسان‌ترین آن‌ها و آنکه از همه بیشتر در بین عرب‌ها به کار می‌رود و انتخاب شده است (همان، ج ۱ ص ۲۸۹/ همان، ج ۱ ص ۱۴۸)

۳-۴- ابن نقیب نیز به این مطلب (وقوع معرب در قرآن) تصریح کرده در تفسیرش می‌گوید: از ویژگی‌های قرآن بر سایر کتاب‌هایی که از سوی خدای متعال نازل شده این است که آن کتاب‌های به زبان همان قومی که بر آن‌ها نازل شده بود آمده‌اند و چیزی به لغت غیر آن‌ها در آن کتاب‌ها نازل نشده ولی قرآن در بر دارنده تمامی لغات عرب است و از الفاظی از لغت‌های دیگر از روم و فارس و حبشه نیز در آن نازل شده است. (همان، ج ۱ ص ۲۸۹/ همان، ج ۱ ص ۳۷).

۴-۴- مفسران قرآن همگی اذعان داشتند به صراحت تصدیق می‌کردند که واژه‌های غیرعربی در قرآن وجود دارد چنان که از اقوال ابن منذر و ابن ثعلبی قبلاً گذشت. اما زمانی که جزمیت (قدیم بودن قرآن) مطرح شد این مسئله تعریب نیز انکار شد و راهی برای مخالفان نظریه وقوع معرب در قرآن گشوده شد.

۵-۴- علاوه بر مفسران قرآن لغت‌شناسان نیز به ورود بعضی از واژگان غیرعربی به زبان عربی به ویژه در قرآن مجید اعتراف نموده‌اند و در این باره کتاب‌های مستقلی را به رشته تحریر در آورده‌اند از جمله آنان «جوالیقی» و «سیوطی» اند. و کتاب‌های به نام «المعرب فی الکلام الاعجمی» و «المهذب فیما وقع فی القران» و «المتوکلی» و... به واژگان

دخیل از قبیل «سجیل»، «أکواب»، «أباریق»، «سُنْدَس»، «سرابیل»، «سرادق» و... پرداخته‌اند و برای سنجش و شناخت آن‌ها یک سری راهکارها و قواعدی را ایجاد نموده‌اند.

۴-۶- تغییر کلمات در زبان‌ها، طبق قواعد خویش امری انکارپذیر است و این به خاطر آن است که واژه‌ی تغییر یافته، رنگ و بوی زبان را پیدا می‌کند. بدین جهت زبان عربی نیز از این قواعد مستثنی نیست لذا خیلی از کلماتی که در زبان عربی به آن‌ها بر می‌خوریم دچار این پدیده شده‌اند. از باب مثال واژه «جناح» که در اصل «گناه» بوده که به زبان فارسی بوده است.

۴-۷- در زمان قدیم عرب‌ها با ملیت‌های مجاور در امور مختلف اجتماعی فرهنگی تجاری اقتصادی و... رفت و آمدهایی داشته‌اند آنگاه برخی واژه‌ها را با خود آورده و مختصری آن را تغییر می‌دادند و بر اثر این ارتباط و تعامل، انتقال واژه‌ها امری اجتناب ناپذیر بوده حتی در زمان حاضر هر چه ارتباطات یک کشور با کشور دیگر بیشتر می‌شود، انتقال واژه‌ها نیز بیشتر صورت می‌گیرد.

۴-۸- از طرف دیگر از روایاتی به دست می‌آید که «ابوبکر و عمر بن خطاب» معنای واژه «أبأ» را نمی‌دانستند و در موقع بیان معنایش اظهار نادانی می‌کردند با این که آنان به عقیده بسیار از زمره نخستین یاران پیامبر اکرم (ص) به شمار می‌آیند.

۴-۹- قرآن به زبان عربی و در میان عرب زبان‌ها نازل شده است، ولی واژگان غیرعربی که در زمان خیلی قدیم و قبل از نزول قرآن در اثر تجارت و آمد و رفت و... عرب‌ها با همسایگان در عربی نفوذ پیدا کرده و طبق موازین عربی رنگ و بوی آن را به خود گرفته، هضم شده و مورد استفاده قرار گرفته‌اند و سپس وارد قرآن شده‌اند از این جهت بین خطاب و مخاطب کاملاً سنخیت وجود دارد و با گویشوران زبان عربی هماهنگ است. اگر سنخیت و هماهنگی با زبان شان وجود نداشت قرآن مورد قبول‌شان قرار نمی‌گرفت و از آن‌ها هم آورد و مقابل «تحلّی» خواسته نمی‌شد.

۵- دیدگاه توارد لغتین (دو لغت)

این دیدگاه نیز همانند دیدگاه اول (مخالفان) وقوع معرب و دخیل (غیرعربی) در قرآن را انکار می‌کند و معتقد است واژگان غیرعربی در قرآن یافت نمی‌شود. اگر یافت

هم می‌شود از باب (توارد لغتین) می‌باشد که هر لغت یک لفظ را وضع کرده‌اند آنگاه گمان برده یکی از دیگری گرفته شده است. طرفداران این دیدگاه: «امام فخرالدین رازی» و «ابن جریر طبری» بر همین عقیده می‌باشند. نظرات طرفداران این دیدگاه:

۵-۱- امام فخرالدین رازی و پیروانش می‌گویند

ما نمی‌پذیریم که واژگان «المشکوه»، «القسطاس»، «السجیل»، «الاستبرق»... که در قرآن آمده است غیرعربی (دخیل) باشد بلکه نهایت امر این است که وضع این گونه الفاظ در عرب با الفاظ غیرعرب با هم اتفاق افتاده است. مانند صابون و تنور (سیوطی، ج ۱ ص ۲۶۷).

۵-۲- ابن جریر طبری می‌گوید

آنچه از «ابن عباس رضی الله عنه» و دیگران در تفسیر برخی از واژه‌های قرآن آمده است که آن‌ها فارسی یا حبشی یا رومی و نبطی بوده است چیزی جز توارد و توافق دو لغت (زبان) نیست و نیز می‌گوید: واژه‌هایی در زبان‌های مختلف یافت می‌شود که از جهت لفظ و معنی یکی هستند نهایت امر این است که یا مردم یا آن‌ها آشنا نیستند و یا آن واژه کاربرد ندارند (طبری، ج ۱ ص ۹).

۶- نقد و بررسی دیدگاه توارد لغتین

همان دلایل دیدگاه اول «مخالفان» در این جا نیز جاری است. اما توارد و توافق بین دو لغت امر غیر قابل انکاری است و در مواردی خیلی کم و نادر یافت می‌شود اما نه به اندازه‌ای که در لغت عرب به ویژه در قرآن «طبق این دیدگاه» است. این اندازه توافق و توارد را لغت شناسان انکار می‌کنند و قبول ندارند.

۶-۱- در جواب این دیدگاه ابن عطیه نیز نظری دارد که در ذیل عین عبارت وی را

می‌آوریم.

«و ما ذَهَبَ اِلَى الطَّبْرِيِّ مِنْ اَنْ اللَّغَتَيْنِ اِتَّفَقَا فِي لَفْظِهِ فَذَلِكَ بَعِيدٌ. بَلْ اَحَدَاهُمَا اَصْلٌ و الْاُخْرَى فَرَعٌ فِي الْاَكْثَرِ لَانَّا لَانْدَفَعُ اَيْضاً جَوَارِ الْاِتِّفَاقِ قَلِيلاً و شاذاً.» (ابن عطیه، ج ۱ ص ۵۱).

عقیده طبری مبنی بر این که دو لغت (زبان) بر یک لفظ (واژه) اتفاق دارند. نوع چنین حالتی (توارد لغتین) امکان ندارد و بعید است. بلکه در اکثر (مواقع و لغات) یکی از دو

لغت اصل است و دیگری فرع. البته ما امکان توارد را خیلی کم و شاد می‌پذیریم.
۲-۶- دیگری این که توارد هنگامی قابل دفاع است که دو سرزمین هیچ گونه رابطه تجاری فرهنگی، سیاسی و... نداشته باشند اما زمانی که این روابط وجود دارد نمی‌توان معتقد به توارد شد به عنوان مثال عرب نمی‌تواند واضع استبرق باشد زیرا عرب با لباس به جنس و نام استبرق آشنا نبود مگر از طریق تجارت با ایران...

۳-۶- همان طوری که پیش از این اشاره شد دیدگاه توارد و توافق راه حلی است برای پاسخ به این اشکال بر دیدگاه اول (مخالفان) که اگر می‌بینید واژگانی در زبان غیرعربی مشترک است از باب توارد است نه از باب ورود به عربی از زبانی غیرعربی.

۷- دیدگاه موافقان

در این دیدگاه عده‌ای بر این باور هستند که در قرآن بدون هیچ شک و تردید واژه‌های غیرعربی یافت می‌شود و به عربی بودن قرآن خدشه‌ای وارد نمی‌کند. این دیدگاه همانند دیدگاه اول (مخالفان) طرفداران زیادی و زبردست دارد و در حقیقت در مقابل دیدگاه اول قرار دارد. در واقع دو دیدگاه مخالفان و موافقان در مورد وقوع معرب در قرآن وجود دارد و دیدگاه‌های دیگر بازگشت به همین دو دیدگاه عمده می‌باشد و طرفداران دیدگاه عبارت‌اند از:

۱- صحابی بزرگ پیامبر اکرم (ص) «حبر الأمة»، ترجمان القرآن، مفسر قرآن «عبدالله بن عباس (ع)»

۲- شاگردان عبدالله بن عباس چون «مجاهد»، «عکومه»، «سعید بن جبیر»، «عطار بن یسار»، که همه از مفسران معروف قرآن مجید هستند.

۳- مفسران قرآن چون «ابن منذر»، «ثعلبی»، «ابن نقیب»، «سیوطی» و ...

۴- «جوالیقی»، «خفاجی»، «خوبی».

۵- محققان معاصر عرب و مسلمانان و خاورشناسان از جمله دانشمند معروف آمریکایی «آرتور جفری».

عمده دلایل این گروه در بحث نقد و بررسی دلایل مخالفان وقوع واژگان بیگانه در قرآن بیان شده و تکرار آن موجب طول دادن بحث می‌شود. از این جهت فقط به نقل دو

دیدگاه و خلاصه دلایل گذشته را در اینجا بیان می‌کنیم.

۱-۷- دیدگاه سیوطی: در مورد دلایل موافقان حضور واژگان بیگانه در قرآن احوالی از دانشمندان را بیان نموده است و در میان آن دیدگاه خویش را مطرح کرده است و یکی از آن‌ها عبارت است از:

او می‌گوید: بنی اکرم (ص) به تمام امت‌ها فرستاده شده و آیه «و ما ارسلنا من رسول إلا بلسان قومه» را آورده و پس از آن آیه دیگری «و ما أرسلناك إلا رحمة للعالمین» را به آیه قبلی ارتباط داده نتیجه می‌گیرد پس لازم است کتابی که بر او نازل شده متضمن زبان‌های تمام اقوام باشد، اگر چه اصل آن به زبان قوم خویش (یعنی عرب) است.

۲-۷- دیدگاه خوبی (جوینی، حوفی): برای حضور واژگان بیگانه در قرآن فایده‌ی دیگری هم ذکر کرده، می‌گوید: اگر گفته شود که واژه «استبرق» عربی نیست و الفاظ غیرعربی در فصاحت و بلاغت کمتر از الفاظ عربی است (در جواب) می‌گوییم: اگر فصحای دنیا جمع شوند و خواسته باشند این لفظ را رها کرده و لفظ دیگری که جای این را در فصاحت پر کند بیاورند از آن عاجز خواهند بود چون هرگاه خدای متعال بندگانش را بر اطاعت بر انگیزد، اگر آن‌ها را با وعده خوبی و ترس از عذاب شدید، ترغیب نماید برانگیختنش مطابق حکمت واقع نخواهد شد. و همچنین بیان کرده است: در لغت عربی برای دیبای ضخیم اسمی وضع نشده بلکه آنچه آن‌ها از عجم (غیرعرب) شنیده بودند تعریب کردند و با همان بی‌نیاز شدند چون وجود آن در بین عرب‌ها و تلفظشان به آن نادر است. (سیوطی، ج ۱ ص ۲۸۹ / همان، ج ۱ ص ۱۴۸).

۳-۷- وجود واژگان محدود بیگانه در قرآن، قرآن را از عربی بودن بیرون نمی‌کند چنانچه قصیده فارسی با یک یا چندواژه عربی از فارسی بودن خارج نمی‌شود.

۴-۷- بدون شک در حضور «أعلام عجمی» در قرآن اختلاف وجود ندارد لذا به تبع آن حضور «اجناس» نیاز مانعی ندارد و قابل توجیه می‌باشد.

۵-۷- قوی‌ترین دلیل بر حضور واژگان غیرعربی در قرآن روایاتی است که علماء اسلامی از «ابومیسر تابعی ضحاک»، «سعید بین جبیر»، «وهب ابن منبه» و... آورده‌اند.

۶-۷- به عقیده «سیوطی» قرآن متضمن علوم اولین و آخرین است پس باید از انواع

زبان‌ها در آن واقع شود.

۷-۷- «ابن نقیب» عقیده دارد به این که قرآن مجید در بر دارنده تمام لغت عرب است و از الفاظ رومی، فارسی و حبشی در آن نازل شده است.

۷-۸- مفسران و لغت‌شناسان به حضور واژگان بیگانه در قرآن مجید اذعان دارند و در این زمینه تألیفاتی نیز ارائه نموده‌اند.

۷-۹- در اثر وام‌گیری واژگان در زبان‌های جهان ایجاد تغییر در آن‌ها طبق موازین و قواعد مربوطه امری غیر قابل انکار پذیر است.

۷-۱۰- در اثر ارتباط عرب‌ها با اقوام مجاور خویش همانند کالاهای... واژه‌ها نیز داد و ستد می‌شده است.

۸- دیدگاه جمع و میانه

عده‌ای دیگر جمع بین قول موافقان و مخالفان را اتخاذ نموده‌اند از جمله «اوعبید قاسم بن سلام» وی در این باب می‌گوید: به نظر من، درست آن است که جمع دو قول را بگیریم؛

ابن واژگان در اصل عجمی هستند - چنان که فقها گفته‌اند- ولی در بین عرب‌ها هم واقع شده و آن‌ها با زبان خود آن‌ها را تعریف نموده و از الفاظ بیگانه آن‌ها را به الفاظ خود تغییر داده‌اند. پس آن الفاظ عربی شده‌اند. آنگاه قرآن نازل شده است و در حالی که این واژگان با کلام عرب مخلوط شده بود پس هر کس بگوید این واژگان عربی است درست گفته است و هر کس بگوید آن‌ها عجمی هستند نیز درست گفته است.

و در تأیید این دیدگاه دانشمند بزرگ و مفسر قرآن هادی معرفت (رحمه‌الله) می‌نویسد: «عرب قدیم را پیش از (ظهور) اسلام رفت و آمدهایی با ملت‌ها بوده، آنگاه برخی واژه‌ها را با خود آورده مختصر تغییری در آن داده‌اند و در اشعار و سخنان خود به کار برده‌اند، لذا رنگ و بوی عربی کامل (فصیح) به خود گرفته است و اگر در قرآن یافت شود عربی محض و اصیل شمرده می‌شود خلاصه این گونه کلمات که در قرآن یافت می‌شود و گمان برده‌اند غیرعربی است، در واقع اصالت عربی دارد و عرب قدیم آن را به کار برده و رنگ عربی بدان داده است. ابو عبید قاسم بن سلام که شاگرد ابو عبیده است در

واقع می‌خواهد نظر استادش را تعدیل کند لذا می‌گوید: هر چند این گونه کلمات در اصل عجمی بوده‌اند اما به دنبال اقتباس و تعریب آن‌ها به وسیله عرب‌ها، تبدیل به کلمات عربی شده‌اند، و در حال حاضر عربی محسوب می‌شوند، و با آن‌ها همانند کلمات عربی رفتار می‌شود (یعنی ال، تنوین، علامت تثنیه و جمع و اضافه) می‌گیرند و حتی از آن‌ها مشتقات می‌سازند. این دیدگاه در حقیقت تحلیلی است در باب شیوه راه یافتن معربات به قرآن کریم و به نظر من کاملاً پخته و قابل قبول است و بیشتر تأیید دیدگاه موافقان است البته در مقام توجیه دیدگاه مخالفان هم هست که گرچه توجیه است و نامقبول اما ظریف است.

۸-۱- نقد و بررسی دیدگاه جمع و میانه

هرچند دیدگاه (جمع) جهت تعدیل و اثبات دیدگاه استاد از طرف شاگرد مطرح گردیده است ولی دلیلی محکم بر این وجود ندارد ارتباط عرب و عجم وام‌گیری واژگان و ایجاد تغییر در شکل و صورت، دلیل بر اصل بودن واژگان دخیل نمی‌شود زیرا اصل، اصل است و فرع، فرع. و فرع گرچه در فواید و خصایص و... به حد کمال برسد. هیچگاه نمی‌تواند جای اصل را بگیرد. طرفداران این دیدگاه اعتراف می‌کنند که واژگان دخیل در اصل بیگانه هستند با ایجاد تغییر در شکل آن‌ها نمی‌توانند هویت آن‌ها را بگیرند زیرا واژه‌ها همانند یک نژاد اصیل هستند، در یک کشوری پهناور ممکن است یک نژاد با اختلاط با نژادهای دیگر تغییر شکلی و صوری را پیدا بکنند. اما هویت آن‌ها بر جای خود باقی می‌ماند. لذا اگر واژگانی از یک زبان به هر وسیله‌ای که باشد وارد زبان دیگر شوند جزء آن محسوب می‌شوند نه اصل آن. و واژه معرب خود دلیل بر این امر است و الا به آن‌ها معرب نمی‌گفتند بلکه واژه عربی می‌گفتند.

نتیجه گیری

گذر واژه‌های دخیل از زبان وام‌دهنده به زبان وام‌گیرنده می‌تواند به دو صورت وام‌گیری مستقیم و وام‌گیری غیرمستقیم تحقق یابد. هنگامی که زبانی به شکل مستقیم و تحت برخورد دو جامعه‌ی زبانی، عناصری را به زبانی دیگر وام می‌دهد، وام‌گیری را مستقیم می‌نامند (مدرسی (۱۳۶۸)، ص ۶۳). مثلاً در سده‌های نخستین اسلام، که زبان عربی زبان ناتوانی بود، تعداد زیادی لغت از فارسی دری وارد عربی شد؛ برخی از آن لغات هنوز هم در زبان عربی رایج هستند: کهربا (الکتریسته)، برنامه (برنامه)، فولاد، وزیر، مهرجان (فستیوال)، جند (لشکر)، و..... (ابوالقاسمی (۱۳۸۰)، ص ۲۹۴). اما هنگامی که زبانی به شکل غیرمستقیم و از طریق زبان یا زبانهای دیگر، عناصری را به زبانی وام دهد، وام‌گیری غیرمستقیم نامیده می‌شود. واژه‌ی «*mas*» به معنی درخشنده از یونان وارد فارسی شده است و سپس از فارسی به عربی راه یافته و به شکل «الالماس» در آمده است. این واژه دوباره به فارسی انتقال یافته است و به معنی نوعی سنگ گرانبها مورد استفاده قرار گرفته است. زبان عربی دوباره واژه‌ی «الماس» را وام گرفته و آن را به صورت «الماس» به کار برده است. (صفوی (۱۳۸۰)، ص ۱۲۴). پس این فرایند زبانی، یعنی وام‌گیری در طول تاریخ هر زبانی از آغاز پیدایش آن زبان وجود داشته است، لذا فرایند وام‌گیری زبانها از یکدیگر امر تازه‌ای نیست. فقط زبانی می‌تواند از این فرایند بر کنار باشد که به کلی محصور و منزوی از همه‌ی ارتباطات اجتماعی و فرهنگی و بی‌نیاز از همه‌ی نیازها باشد که البته چنین زبانی در حکم «نیست در جهان» است. اصولاً وجود یک زبان ناب که هیچ‌گونه گردی از زبانهای دیگر بر دامنش ننشسته باشد، افسانه‌ای بیش نیست و تا آنجا که تحقیقات زبان‌شناسی نشان می‌دهد، همه‌ی زبانها از جنبه‌ی واژگانی و سایر جنبه‌های دیگر آمیخته‌اند و مهم‌تر اینکه در بسیاری از زبانها درصد واژه‌های دخیل نسبت به واژه‌های بومی رقم بالایی را تشکیل می‌دهد. (ناتل خانلری (۱۳۴۳)، ص ۱۱۱-۱۱۲). اما نکته‌ی اساسی در اینجاست که کثرت واژه‌های بیگانه در یک زبان آن را به زبانی دیگر تبدیل نمی‌کند. آنچه درباره‌ی وام‌گیری زبانها از یکدیگر گفتیم، درباره‌ی زبان عربی نیز صادق است؛ زیرا اعراب نخستین برخلاف آنچه تا چند دهه‌ی پیش تصور می‌شد، قوم و سرزمینی

مهیجور از برخوردهای تمدنی و فرهنگی نبوده‌اند. اعراب قدیم پس از آنکه در نتیجه‌ی مراودات بازرگانی و سفر به سوریه و حبشه با زبانهای دیگر روبه‌رو شدند، واژه‌های بیگانه را گرفتند و برخی از آنها را با حذف حروف و تخفیف آنچه در آنها سنگین و دشوار بود، تغییر دادند. سپس این واژه‌ها را در اشعار و مکالمات خود به کار بردند و در نتیجه، این واژه‌ها به صورت واژه‌های ناب عربی در آمد و در ادبیات استعمال شدند و در قرآن نیز به کار رفتند. ارتباط عربها، با ملل همسایه‌ی خود مانند ایرانیان، حبشی‌ها، رومی‌ها، سریانی‌ها، ببطی‌ها و دیگران طبیعتاً، موجب برخورد زبان عربی با زبان این همسایه‌ها می‌شد؛ و ما می‌دانیم تأثیری را که یک زبان از زبانهای مجاور خود می‌پذیرد، بدون شک نقش مهمی در تطور زبانی ایفا می‌کند. مهم‌ترین جنبه‌ای که این تأثیر در آن بیشتر نمایان است، جنبه‌ی مربوط به واژگان است. در این جنبه به خصوص، حرکت تبادلی میان زبانها از فعالیت بیشتری برخوردار و اقتباس هریک از دیگری بسیار بوده است (عبدالواحد وافی (۱۹۵۷)، ص ۲۲۹). به این قبیل واژه‌ها، که زبان عربی از زبانهای همسایه‌ی خود گرفته است، اصطلاحاً «واژه‌های معرب» و به خود عمل گرفتن واژه‌ها در زبان عربی «تعریب» می‌گویند. تعریب واژگان، بدان معناست که کلماتی که زبان عربی از سایر زبانها به عاریت گرفته است، عیناً به همان شکل گذشته‌ی خود در زبان اصلی باقی نمانده‌اند، بلکه عربها با ایجاد تغییراتی در اصوات و ساختمان این کلمات و تغییرات دیگری از این قبیل، آنها را با زبان خود هماهنگ کرده‌اند. ایجاد تغییر و دگرگونی در کلمات دخیل مطلب تازه‌ای نیست که فقط، به زبان عربی اختصاص داشته باشد؛ زیرا غالباً کلمات اقتباس شده به وسیله‌ی یک زبان، تحت تأثیر سبکهای آوایی همان زبان قرار می‌گیرند. (عبدالطوب (۱۳۶۷)، ص ۴۰۴). پس با توجه به اصول پذیرفته شده‌ی اجتماعی بودن زبان و برخوردهای زبانی، تأثیرپذیری زبانها از همدیگر به اثبات رسیده است و چون زبان عربی نیز یکی از همین زبانهاست، لذا وجود الفاظ غیرعربی در قرآن مورد پذیرش بوده و اثبات شده است. با توجه به دلایل طرفداران وقوع واژگان بیگانه در قرآن و نقد و بررسی نظرات چهارگانه به نظر می‌رسد؛ دیدگاه موافقان بر اساس علم زبان شناسی و متن شناسی درست می‌باشد.

فهرست منابع

۱. قرآن مجید.
۲. ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد ابوبکر، المصنف فی الحدیث والآثار، بمبئی هند دارالسلفیه ۱۴۰۲هـ.ق.
۳. ابن جنی، ابوالفتح عثمان، المحتسب فی وجوه شواذ القرآن، بیروت ۱۹۹۸م.
۴. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ هـ.ق.
۵. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، غایة النهاية طبقات القراء، مطبعة الخانجي، ۱۹۳۲ م.
۶. ابن دُرید، ابوبکر محمد بن حسن، الاشتقاق «تحقیق عبدالسلام محمد هارون» بیروت دار الجیل ۱۴۱۱هـ.ق.
۷. ابن عطیه، المحرّر الوجیز، بیروت دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۲هـ.ق.
۸. ابن غلبون، طاهر بن عبد المنعم، التذکرة فی القراءات، بیروت دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۲ هـ.ق.
۹. ابن فارس، ابوالحسین احمد، معجم مقاییس اللغة، بیروت دار الحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲هـ.ق.
۱۰. ابن فارس، ابوالحسین احمد، معجم مقاییس اللغة، قم دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴هـ.ق.
۱۱. ابن قتیبه، ابومحمد عبدالله بن مسلم، أدب الكاتب، مصر المكتبة التجارية الكبرى، ۱۳۸۲هـ.ق.
۱۲. ابن قتیبه، ابومحمد عبدالله بن مسلم، المعارف «تحقیق دکتر ثروت عکاشة» قاهره، ۱۹۶۹م.
۱۳. ابن منظور، لسان العرب، بیروت دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸هـ.ق.
۱۴. ابن هشام، ابو محمد عبدالملک جعفری حمیری بصری، السیرة النبویة، «تحقیق مصطفی السقا و دیگران» قاهره، ۱۹۳۶م.
۱۵. أبو حاتم رازی لغوی، محمد بن ادريس حنظلي، الزينة في الكلمات الاسلامية العربية، مصر ۱۹۵۷ م.
۱۶. احمدی، حبيب الله، پژوهشی در علوم قرآن، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۱۷. ایدی شیر، کلدانی آنوری، الالفاظ الفارسیة المعرّیة، بیروت ۱۹۰۸م.
۱۸. أزهری، ابومنصور محمد بن احمد، معجم تهذیب اللغة «تحقیق ریاض زکی قاسم» بیروت دارالمعرفة ۱۴۲۲ هـ.ق.
۱۹. اسلامی، محمد جعفر، ریشه یابی واژه ها در قرآن (ترجمه المتوکلی) تهران، شرکت سهامی انتشار ۱۳۶۲ ش.
۲۰. افغانی، سعید، اسواق العرب، دمشق ۱۹۶۰م.

۲۱. امرؤ القیس، دیوان امرؤ القیس، «تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم» قاهره ۱۹۶۴ م.
۲۲. اولری، مسالك الثقافة الإغريقية الى العرب (تعريب تمام حسان) قاهره ۱۹۵۷ م.
۲۳. امین احمد مصری، ضحی الاسلام، قاهره، مكتبة النهضة المصرية، چاپ هفتم، بی تا.
۲۴. امین احمد مصری، فجر الاسلام، قاهره ۱۹۶۱ م.
۲۵. بدوی، عبدالرحمن، موسوعة المستشرقین، بیروت، المؤسسة العربية، ۲۰۰۳ م.
۲۶. بیضاوی، ناصر الدین قاضی، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۲۷. ثعالبی، ابو منصور عبد الملک، فقه اللغة و سز العربیة، قم، اسماعیلیان، پی تا.
۲۸. جارم، محمد نعمان، ادیان العرب فی الجاهلیة، قاهره، ۱۹۳۲ م.
۲۹. جراحی، محمد امین، نقد و بررسی مباحث فقه اللغة در قرآن، قم، تجلی عدالت، ۱۳۸۵ ش.
۳۰. جفری، آرتور، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، (ترجمه فریدون بدره‌ای) تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۲ ش.
۳۱. جوالبقی، ابو منصور موهوب بن أحمد، المعربہ من الکلام الأعجمی، تحقیق «احمد عساکره» تهران، آفت، ۱۹۶۶ م.
۳۲. جوهری، اسماعیل بن حفاد، الصحاح، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۸ هـ. ق.
۳۳. حتّی فیلم، تاریخ العرب، بیروت، ۱۹۵۲ م.
۳۴. حرب، محمد طلعت، تاریخ دول العرب و الاسلام، مصر، ۱۸۹۲ م.
۳۵. حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام السیاسی و الدینی و الثقافی والاجتماعی، قاهره، ۱۹۶۴ م.
۳۶. حسن ابراهیم علی، تاریخ الاسلامی العام، قاهره ۱۹۵۳ م.
۳۷. حسینی، سید قاسم و دیگران، آموزش صرف، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۳۸. حمدان، عبدالحمید صالح، طبقات المستشرقین، لیبی، مكتبة المدبولی، بی تا.
۳۹. حورانی، جورج فاضلو، العرب و الملاحة فی المحيط الهندي فی العصور القديمة و اوائل العصور الوسطی «ترجمه دکتر سید یعقوب بکر» مطبع انجلو، بی تا.
۴۰. خانلری، پرویز ناتل، زبان شناسی و زبان فارسی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۶ ش.
۴۱. خفاجی، شهاب الدین احمد، شفاء الغلیل فیما فی کلام العرب من الدخیل «تصحیح دکتر محمد کشاش» بیروت ۱۹۹۸ م.
۴۲. داودی، شمس الدین محمد بن علی، طبقات المفسرین، «تحقیق علی محمد عمر» مصر، مطبعة الاستقلال ۱۹۷۲ م.
۴۳. دسوقی، محمد، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق شناسان، «ترجمه محمود رضا افتخار زاده» تهران، نشر هزاران، ۱۳۷۶ ش.
۴۴. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، سیروس، ۱۳۳۹ ش.

۴۵. ذهبی، شمس الدین محمد، التفسیر و المفسرون، قاهره، دار الکتب الحدیثه، بی تا.
۴۶. ذهبی، شمس الدین محمد، معرفة القراء الکبار علی العلیقات و الأعمار «تحقیق محماه سید جاد الحق» مصر دار التألیف، ۱۹۶۹ م.
۴۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، معجم مفردات الفاظ القرآن «تحقیق ندیم مرعشلی» دار الکتب العربی، بی تا.
۴۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، معجم مفردات الفاظ القرآن « ترجمه حسینی خسروی» دار تهران، المکنیة المرتضویة لاحیاء التراث الجعفریة، ۱۳۶۳ م.
۴۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ایران، دفتر نشر الکتب، ۱۴۰۴ هـ. ق.
۵۰. واقعی، مصطفی صادق، تاریخ آداب العرب، قاهره ۱۹۱۱ م.
۵۱. زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دار المعرفة، ۱۹۹۴ م.
۵۲. زرکلی، خیرالدین، الأعلام (قاموس رجال)، بیروت دار العلم للملایین، ۱۹۷۹ م.
۵۳. زرگری نژاد، غلام حسین، تاریخ صدر اسلام، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی و دانشگاه ها، ۱۳۷۸ هـ. ق.
۵۴. زقزوق، محمود حمدي، الاستشراق و الخلفية الفكرية، بیروت، مكتبة الرسالة ۱۴۰۵ هـ. ق.
۵۵. زمانی، محمد حسن، استشراق و نقدی بر عملکرد مستشرقان در طول تاریخ، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، بی تا.
۵۶. زمخشری، جار الله محمود بن عمر، الکشاف، قم، نشر البلاغة، ۱۴۱۵ هـ. ق.
۵۷. زمخشری، جار الله محمود بن عمر، اساس البلاغة «تحقیق عبدالرحیم محمود» قم دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.
۵۸. ساداتی، احمد محمود، تاریخ المسلمین فی شبه قارة الهند، سلسلة تألیف کتاب شماره ۱۵۸ قاهره.
۵۹. ساسی سالم الحاج، نقد الخطاب الاستشراقی، بیروت، دار المدار الاسلامی، ۲۰۰۲ م.
۶۰. سعید ادوارد، شرق شناسی (ترجمه عبدالرحیم گواهی) تهران، دفتر فرهنگ الاسلامی، ۱۳۸۲ ش.
۶۱. سعیدیان، عبدالحسین، دائرة المعارف نو، قم، علم و زندگی، آرام، ۱۳۸۴ ش.
۶۲. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ هـ. ق.
۶۳. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، المهذب فیما وقع فی القرآن من المعرب «شرح و تعلیق سمیر حسین حلبی» بیروت، دار الکتب العلمیه ۱۴۰۸ هـ. ق.

٦٤. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، المتوكلی فيما ورد في القرآن باللغات... «تحقیق عبدالکریم زبیدی» بیروت، دار البلاغة ١٤٠٨ هـ. ق.
٦٥. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، الدر المنثور في التفسیر المأثور، بیروت، دارالفکر ١٤٠٣ هـ. ق.
٦٦. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، المزهري في علوم اللغة و انواعها «تحقیق محمد احمد جاد مولى و ديگران» قاهره بی تا.
٦٧. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، معترك الأقران في اعجاز القرآن «تحقیق احمد شمس‌الدین» بیروت، ١٩٩٨ م.
٦٨. شبستری، عبدالحسین، أعلام القرآن، قم، دفتر نشر تبلیغات اسلامی، ١٤٢١ هـ. ق.
٦٩. شبلی، احمد، التاريخ الاسلامي و الحضارة الاسلامية «الجزء الأول قبل الاسلام» قاهره، ١٩٧٠ م.
٧٠. شوقي، ضيف، العصر الجاهلي، قاهره، ١٩٦٥ م.
٧١. الشيباني، محمد شريف، الرسول في الدراسات الاستشراقية المنصفة، بیروت، دار الحضارة العربية ١٩٨٨ م.
٧٢. شمیل، درآمدی بر اسلام (ترجمه عبدالرحیم گواهی) تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ١٣٨٠ ش.
٧٣. الصغیر محمد حسین علی، المستشرقون و الدراسات القرآنية، بیروت، دار المؤرخ العربي، ١٤٢٠ هـ. ق.
٧٤. طباطبایی، مصطفی حسینی، نقد آثار خاور شناسان، تهران، انتشارات چاپخش، ١٣٧٥ ش.
٧٥. طبری، ابن جریر، تاریخ الامم و الملوك، قاهره، ١٩٣٩ م.
٧٦. طبری، ابن جریر، جامع البیان عن تأویل القرآن، بیروت، دارالفکر، ١٤٠٨ هـ. ق.
٧٧. طریحی، فخرالدین، مجمع البیان، بیروت، دار و مكتبة الهلال ١٩٨٥ م.
٧٨. عابدين، عبدالمجيد، بين الحبشة و العرب، مصر، دارالفکرالعربی، بی تا.
٧٩. عبدالرحيم عبدالجليل، لغة القرآن الكريم، عمان، مكتبة الحديثة ١٤٠١ هـ. ق.
٨٠. عثمان، عبدالمنعم فؤاد، من افتراءات المستشرقين على الأصول العقيدية في الاسلام، مكتبة العبيكان، ١٤٢٢ هـ. ق.
٨١. عسکری، علامة السيد مرتضى، القرآن الكريم و روايات المدرستين، بیروت، شركة التوحيد للنشر، ١٤١٧ هـ. ق.
٨٢. عقیقی، نجیب، المستشرقون، مصر، دار المعارف، ١٩٦٤ م.
٨٣. علی جواد، تاریخ العرب قبل الاسلام، بغداد، ١٩٥٠ م.
٨٤. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، انتشارات اسوه، ١٤١٤ هـ. ق.

۸۵. فیومی، احمد بن محمد بن علی، المصباح المنیر، قم، دار الهجرة ۱۴۰۵ هـ. ق.
۸۶. القالی، ابوعلی اسماعیل بن قاسم، الأمالی، قاهره، ۱۹۲۶ م.
۸۷. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، مکتبه اسلامیة، ۱۳۸۸ هـ. ق.
۸۸. گروهی از محققان، المعجم الوسیط، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۸۹. گروهی از محققان، الموسوعة العربية المیسرة، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۹۰. لاندو، روم، الاسلام و العرب (تعریب منیر البعلبکی) بیروت، دار العلم. ۱۹۶۲ م.
۹۱. لوبن، گستاو، تاریخ تمدن اسلام و عرب، (ترجمه سید هاشم حسین) کتاب فروشی اسلامیة، بی جا، بی تا.
۹۲. المبارک، محمد، فقه اللغة و خصائص العربية، بیروت، ۱۹۶۸ م.
۹۳. مسعودی، ابوالحسن بن الحسین، مروج الذهب، «تحقیق محمد محی الدین عبد الحمید» مصر، ۱۹۶۴ م.
۹۴. مصطفوی حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۹۵. معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، قم، مؤسسه فرهنگی تمهید، ۱۳۸۱ ش.
۹۶. میانجی، علی احمدی، مکاتیب الرسول، قم، دار الحدیث، ۱۹۹۸ م.
۹۷. النحله، محمود احمد، لغة القرآن الکریم فی جزء عم، بیروت، دار النهضة العربية، ۱۹۸۱ م.
۹۸. النمله، علی بن ابراهیم، دراسات استشراقية و حضارية، المدينة المنورة جامعة الامام محمد بن سعود الإسلامية، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۹۹. وزان، عدنان محمد، الاستشراق و المستشرقون، بی جا، بی تا.
۱۰۰. هامرتن، سیرجون، تاریخ العالم، ترجمه وزارة التربية و التعليم، قاهره، بی تا.
۱۰۱. همایی، غلام علی، مفردات قرآن مجید، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ ش.

